

شیوه انتخاب و الیان توسط حضرت عمر (رض)!

دیزاین: الحاج سلیم عابد پیمان سویدن



Ketabton.com

۱۳۹۶



www.masjed.se

تتبع و نگارش:
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی بحق لاره - جرمنی

شیوه انتخاب والیان توسط حضرت عمر (رض)!

امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله عادت داشت که کار و فعالیت، کارمندان بخصوص أمراء و والیان خویش را بطور متداوم زیر کنترل و نظارت داشته باشد. حضرت عمر (رض) در انتخاب والیان و لایات و مسؤولین امور دقت و پرنسیب های خاص و سختی را در نظر میگرفت. ملاک تعیین و انتخاب والی همانا، زهد، تقوی و خدا ترسی، توان متولی در انجام مسؤلیت از شرایط اساسی بشمار میرفت. آنحضرت اشخاصی را به مناصب شئون مسلمانان تعیین می کرد تا سیاست عدالت اجتماعی منبعث از اسلام را که او در صدر برنامه کارش قرار داده بود، اجرا کنند، بناً به گفته دکتر محمد عماره (عدالت اجتماعی عصر حضرت عمر رضی الله عنه، عدالت محض یک صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نیست، بلکه عدالت خلیفه اسلام، زعیم دولت اسلامی و امیر المؤمنین است. این عدل یک موقف فردی ناشی از فکر شخصی، خصوصی و ویژه نیست، بلکه برای این عدل بستر سازی های لازم انجام شده که منحصراً عدل دولت، قانون و جامعه به شمار می رفت و این عدل تجربه امتی بود که اساس بزرگترین امپراطوری اسلامی را ساخته است.)

طوریکه در فوق متذکر شدیم امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) در تعیین والیان با تمام دقت برخورد میکرد.

هر گاه قصد میداشت که شخصی رابحیث والی در یک ولایت منصوب کند، تقوی، عدالت و امانتداری او را کاملاً مورد مطالعه و باز پرس قرار میداد.

مهمترین نقطهء که برای حضرت عمر (رض) در تعیین والی ها بی نهایت اساسی و مهم بود و بروی آن حساب بیشتر میکرد، همانا چگونگی رفتار و کردار والی ها با مردم و رعایا آن ولایت بود.

حضرت عمر (رض) حتی کوچکترین فعالیت والی ها را زیر نظر و کنترل داشت. وی به رعایا همیشه بر این نقطه تأکید می نمود که اگر به احدی از شما، از طرف والی ها، کوچکترین ازار و اذیتی برسد، بدون ترس و خطر به من اطلاع و مراجعه نمایید. «ایها الناس، انی اشهدکم علی أمراء الأمصار، انی لم أبعثهم إلا لیفقهوا الناس دینهم، ویقسموا علیهم فیئهم، ویحکموا بینهم، فإن أشکل علیهم شیء رفعوه إلیّ».

«ای مردم! من شما را بر امیران خود در همه جا شاهد و گواه می گیرم، من آن ها را نفرستادم مگر به این خاطر که مردم را در دین خود آگاه سازند و اموال را میانشان تقسیم کنند و میان آن ها به عدالت قضاوت کنند سپس اگر در مسائلی مشکلی پیش آمد مرا با خبر کنند.»

حضرت عمر (رض) پس از انتصاب والی برایش می فرمود: «ألا وانی لم أبعثکم أمراء ولا جبارین، ولكن بعثکم أئمة الهدی، یعتدی بکم، فأدروا علی المسلمین حقوقهم، ولا تضربوهم فتدلوهم، ولا تحمدوهم فتفتنوهم، ولا تغلقوا الأبواب دونهم، فیأکل قویهم ضعیفهم».

«بدانید که من شما را دستور دهنده و ستمگر و مجبور کننده بر مردم نفرستادم، و لیکن من شما را به عنوان پیشوایان هدایت دهنده فرستادم، تا مردم در کارهایشان به شما اقتدا کنند، پس حقوق مسلمانان را بپردازید، و آن‌ها را نزنید که دلشکسته و ذلیل خواهند شد، و زیاد آن‌ها را مدح نکنید که به فتنه خواهند افتاد، و درها را بر روی آن‌ها نبندید که در آن صورت قدرتمندان ضعیفان را از بین خواهند برد.»

چقدر زیبا است که در احکام صادره خویش می فرماید :

«**ولا تغلقوا الأبواب دونهم، فیاکل قویهم ضعیفهم...**» «دروازه‌های خود را بر روی

مردم نبندید که در آن صورت اقویا ضعیفان را پایمال خواهند کرد.»

با چه زیبایی می فرماید: «من شما را حاکم ستمگر نمی فرستم، بلکه شما را ائمه (امام (وقدوه (الگو، پیشوا، رهبر و یا کسی که به او اقتدا باید شد) می فرستم، مبادا مسلمانان را تنبیه و خوار کنید! و مبادا آنان را بیش از حد در جبهه نگهدارید و مرخصی ندهید که به خانه های خویش برگردند.»

همچنان چقدر زیبا است که در اولین رهنمود حضرت عمر (رض) به والی و مأمور خویش این بود که: «در بین آنان به عدالت حکم نما و به حق قضاوت کن» احکام و حدودات را به حق و به دقت بدور از ستم دور از ظلم و جور و تعدی و تجاوز، مو به مو برابر به احکام الهی بمرحله اجرا در آور، و به تعقیب آن می افزود: «من شریک تو هستم.» یعنی در تمام مسئولیتها شریک هستم، هر آنچه که تو مسئول آنی که باید اجرا نمایی من شریک ات میباشم، مسئله بسیار مهم است زیرا در هیچ شرایطی خلیفه از خود رفع مسئولیت نمی کرد.

در هدایت صادره به والی خویش می‌گفت: «کار امروز را به فردا مگذارید. امانت دار باشید، امانت آن است که اسرار و علنیت باهم مخالف نباشند، از خدا بترسید و تقوا داشته باشید»

حضرت عمر در انتخاب والیان تنها به صلاحیت ذاتی انسانها نمی نگریست، بلکه هم به صلاح ذاتی و هم به صلاحیت و شایستگی او برای ولایت و فرماندهی اهمیت میداد، چه بسا والیانی را انتخاب مینمود که از آنان منقذی تر هم وجود داشت. این از قاعده و قوانین مهم در سیره حکومتی آن حضرت در انتخاب اشخاص برای مناصب مهم است. حضرت عمر به مشاورین خود می فرمود، کسی را معرفی کنید، خیلی مورد اهمیت باشد، که برای امارت به کارش گمارم. گفتند فلانی، گفت او مورد نیاز ما نیست، گفتند چگونه کسی را میخواهید.

فرمود: کسی را میخواهم وقتی در میان مردم است، امیرشان نباشد، مثل اینکه امیرشان است. و وقتی که امیرشان است مردمی از آنان باشد. با مردم باشد نه بر مردم، گفتند این خصوصیات را جز در وجود ربیع بن زیاد حادثی در کسانی دیگر گمان نمی‌بینیم. فرمود راست می‌گویید. قبولش دارم، او را والی تعیین میکنم.

در موردی دستور دیگری میفرماید مکتوب برای شخصی که بحیث والی تعیینش کرده بودند نوشته شود. زمانی که منشی مشغول نوشتن نامه بود، طفلی آمده و در بغل امیر المؤمنین نشست و آنحضرت مورد محبتش قرار داد. مرد گفت، من ده فرزند مثل این را داشته‌ام و تاکنون نشده است یکی از آنها به من نزدیک شود.

حضرت عمر میفرمایند، گناه من چیست که خداوند بزرگ رحم را در قلب تو جای نداده است؟ خداوند بندگان با رحم و محبت را مورد مرحمت خود قرار میدهد، سپس به منشی میگوید این حکم را پاره کن و دورش بینداز. این مرد به فرزندان خود رحم و محبتی ندارد، چگونه به ملت و مردم رحم میکند؟ چگونه به کوچکی تواضع کند و از ضعیفی حمایت نماید؟

در میان والیان منتخب حضرت عمر عده ای همچون خود آن حضرت دارای سلوک ربانی رفیع و متعالی بودند که فقط با خدای خود معامله میکردند، با خدای خود عهد و پیمان بسته بودند و فقط رضای او را خواستار بودند. از این رو سلامت و شادابی جامعه تحت فرمان این اولیاء الله به هیچ وجه قابل وصف نیست، سعید بن عامر والی شهر حمص از این جمله بود.

مؤرخین می نویسند :

در یکی از روزها هیأتی از ولایت حمص غرض اجرای امور و مشورت امور به مدینه نزد امیر المؤمنین تشریف آوردند.

عمر رضی الله عنه به آنان گفت: لست افراد بی بضاعت ولایت حمص را برایم تهیه بدارید، تا مساعدت های لازم مالی به آنان صورت گیرد.

مسئولین لست مستحقین ولایت مربوطه را تهیه داشتند، و این لست را بحضور خلیفه تقدیم داشتند، در لست اشخاص فقیر و بی بضاعت ولایت نام سعید بن عامر والی آن ولایت نیز شامل بود.

عمر رضی الله عنه از آنان سوال کرد: سعید بن عامر والی ولایت است.

مردم گفتند بلی، به خدا قسم، روزهای طولانی بر وی میگذرد که در خانه اش آتشی برافروخته نمی شود.

حضرت عمر (رض) با شنیدن این خبر لحظه ای گریان کرد سپس هزار دینار در کیسه ای گذاشت و گفت: این مبلغ را برایش تقدیم بدارید، تا آنرا مخارج زندگی خود و خانواده خویش کند.

زمانی که این هیأت از مدینه به ولایت حمص بازگشتند، و نامه امیر المؤمنین و کیسه پول را به سعید بن عامر تسلیم نمودند، والی حمص نامه امیر المؤمنین را به دقت مطالعه فرمود، از محتوای نامه به شدت نگران گردید و غم سراپایش را فرا گرفت. با خود گفت: « انا لله و انا الیه راجعون » همسرش با اضطراب و تشویش پرسید: خبر از چه قرار است، چرا اینگونه نگران و برآشفته شده ای؟ نکند امیر المؤمنین از دنیا رفته باشد؟ در جواب میگوید از این و هر مصیبتی که فکرش را بکنید بزرگتر! زن دوباره با نگرانی میپرسد: این چه مصیبت بزرگی است که بالاتر از فوت امیر المؤمنین باشد؟ والی جواب میدهد به مال دنیا مبتلا شده ام.

من در صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم و یار صدیق ایشان حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) با دنیا آغشته نگشتم، ولی حالا قرار است در ایام عمر (رضی الله عنه) به دنیا و مال دنیا مبتلا گردیده ام، برآستی بدترین دوران زندگی من دوران عمر است.

امیر المؤمنین هزار دینار بر ایمان ارسال نموده تا برای خود و تو بمصرف برسانم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: مهاجرین فقیر چهل خزان (یکی از فصول اربعه سال) قبل از مهاجرین غنی داخل جنت میشوند، و به الله قسم یاد میکنم، قصد ندارم از

گروه اول باز مانم. زن که پیراهنی پاره و پینه دوزی برتن دارد سهم خود در قبال پیراهنی کار کرده به او بخشید و گفت خدمتت باشد هر گونه دوست داری هزینه و کارسازی کن. پولها را به چند قسمت تقسیم و هر قسمت را در کیسه ای گذاشت و به دروازه شهر حمص رفت، به هرکسی که گمان میبرد نیازمند و فقیر است پول را به او بخشیده و خود را از پولها رهانید و به خانه باز گشت.

بعد از مدتی، عمر رضي الله عنه برای بررسی امور وارد شهر حمص، شد و با اهالی این ولایت دیدار نمود و از آنان در مورد امیرشان، **سعید بن عامر**، سوال کرد. آنان نیز به خوبی از وی یاد کردند، ولی از سه کردارش که دوست نداشتند، شکایت کردند.

عمر رضي الله عنه **سعید بن عامر** را فراخواند و او را با اهالی حمص يكجا گردآورد و گفت: از امیرتان چه شکایتي دارید؟

گفتند: او تا زمانی که آفتاب بالا نیاید، به نزد مردم نمی آید!

امیر المؤمنین نگاهی به سعید کرد و از او خواست که در مورد علت آن جواب دهد.

سعید گفت: سوگند به خدا من ناگوار می دانم که علت آن را بگویم. همسر من خادمی ندارد، به ناچار من آرد را خمیر می کنم و صبر می کنم تا آماده شود و آن گاه آن را برایشان می پزم، سپس وضو می گیرم و به نزد مردم می آیم.

- سپس عمر گفت: چه چیز دیگری را از وی شکایت دارید؟

گفتند: او در شب جواب هیچ کس را نمی دهد!

سعید گفت: سوگند به خدا من ناگوار می دانم که این را نیز آشکار کنم. من روز را برای رسیدگی به امور آنان اختصاص داده ام و شب را برای خداوند عزوجل.

عمر گفت: دیگر چه شکایتي از او دارید؟ گفتند: او يك روز در ماه، با هیچ کس دیدار نمی کند!

عمر گفت: اي سعید! در این مورد چه می گویی؟

سعید گفت: من خادمی که لباس را بشوید، ندارم و تنها لباسم همین است که بر تنم هست، در این روز آن را می شویم و منتظر می شوم تا خشك شود، سپس در پایان روز به نزدشان می روم.

در این هنگام عمر گفت: سپاس خدایی راست که گمانم نسبت به او (سعید) را ناامید ساخت. (تفصیل موضوع را میتوان در کتاب العربية للناشئين ترجمه: عبدالستار حسین بر مطالعه فرماید.)

این یکی عملکرد های از حکام و والیان منتخب حضرت عمر است که بدون شک بخش بزرگی از سعادت و رفاه و خوشبختی و اتحاد و ترقی جامعه آن زمان مسلمین از برکت وجود چنین شخصیت های با عظمت بوده.

سیرت نویسان می نویسند:

در یکی از روزها حضرت عمر (رض) از راهی می گذشت که ناگهان شخصی برایش صدا کرد: یا امیر المؤمنین! این شرایطی که شما نسبت به والیان خویش دستور و تعیین فرموده اید عملی نمی گردد، زیرا «عیاض بن غانم» والی مصر لباس نازک می پوشد و به دروازه خانه خویش پهره دارد و محافظ تعیین نموده است.

حضرت عمر به شنیدن این موضوع «محمد ابن مسلمه» را خواست (او مسؤل تفتیش والیان بود) و برایش دستور فرمود که باید به مصر سفر کند، و «عیاض ابن غانم» را

در هر حالی که یافتند با خود بیاورند.

محمد ابن مسلمه وقتی به مصر رسید ، می بیند که محافظین و پهره داران به در خانه والی ایستاده اند و زمانیکه داخل خانه والی شد ، دید که : «عیاض ابن غانم» لباس نازک پوشیده است. محمد ابن مسلمه او را مخاطب قرار داده، و برایش گفت : برخیز! امیر المؤمنین ترا احضار کرده است. جواب داد: اجازه دهید تا لباس خویش را تبدیل کنم. اما محمد ابن مسلمه اجازه نداد و همانگونه وی را به محضر امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) حاضر نمود .

حضرت عمر (رض) که او را دید ، برایش گفت ، این لباس نازک را از تن خود بیرون کن و در عوض لباس ضخیمی برایش داد که بپوشد و گله گوسفندان را جهت چِرا به او سپرد. وی را از مقام ولایت معزول و فرمود: گوسفندان را به چِرا ببر و اوقات خود را با آن‌ها بگذران و به مسافرانی که گذرشان از کنار تو می افتد بده و آنچه باقی می ماند، برای ما نگهدار. شنیدی؟ عیاض ابن غانم گفت: بلی، شنیدم! اما مرگ برای من از این کار بهتر است. آنحضرت فرمود: از این کار می شرمی؟! پدر ات گوسفند می چرانید و بدین جهت «به غانم» (یعنی گوسفنددار) مشهور است .

خوب! آیا برخورد بهتری در خصوص تو می توان اعمال نمود؟ عیاض ابن غانم گفت: بلی، یا امیر المؤمنین! بعد از این هیچگونه شکایتی از ناحیه من نخواهید شنید. پس آن جناب فرمود: خوب است، اکنون بر سر کارت برو! از آن تاریخ بعد چنان رفتاری به رعایا خو داشت ، که هیچ حاکمی بهتر از او پیدا نشد. مورخین مینویسند :

حضرت عمر رضی الله عنه به والیان و مؤطفین مسؤل ولایات هدایت فرمود که : «در موسم حج همه در یک جای معینی حضور به هم رسانند . میگویند همه ای والیان به تاریخ تعیین شده در محل تعیین شده جمع شدند و حضرت عمر در میان مردم بالا شد و فرمود :

ای مردم! من این‌ها را فرستاده‌ام که مالهای شما را بخورند و بر شما ستم بکنند. بلکه آن‌ها را فرستاده‌ام که مانع ضایع شدن حق شما بشوند و اموال بیت المال را به خوبی در میان شما تقسیم بکنند. اگر کسی از این‌ها خلاف آنچه گفتم مرتکب شده است، برخیزید و از او شکایت بکنید». (الطبقات الکبری لابن سعد (293/3 - 294).

میگویند در جمع غفیر که در این اجتماع به حضور رسانیده بودند ، تنها یک نفر بلند شد و گفت: یا امیر المؤمنین! حاکم ما به من صد تازیانه زده است. آن جناب فرمود: خوب است شما هم به او صد تازیانه بزنید. برخیز و در برابر من قصاص بگیر.

حضرت عمرو بن عاص (رض) برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین اگر وضع چنین باشد کسی برای والی که از جانب شما انتصاب شده‌اند ارزشی قایل نخواهد شد.

حضرت عمر در جوابش فرمودند :

منظور شما این است که قصاص گرفته نشود؟! حال آنکه من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده‌ام که فرمودند: از من قصاص بگیرید.

ای شخص برخیز و قصاص بگیر! عمرو بن عاص (رض) گفت: یا امیر المؤمنین! اجازه بفرمایید تا ما او را راضی گردانیم. چنانکه آن شخص چنین رضایت داد که عوض هر تازیانه به او دو سگه داده شود.

همچنان روزی حضرت ابوموسی(رض) که مسولیت ولایت بصره را بدوش داشت ، به همراه منشی خویش حاضر وگزارش خویش را بحضور حضرت عمر تقدیم داشت . حضرت عمر (رض) از شیوه گزارش منشی حضرت ابو موسی بی نهایت خوش شد. روز بعد به حضرت موسی فرمود منشی شما کجاست تا این نامه را در حضور مردم در مسجد تلاوت نماید ؟

حضرت ابو موسی در جواب عرض داشت : یا امیرالمؤمنین! او نصرانی است و نمی تواند به مسجد بیاید. به محض شنیدن این موضوع شدیداً به حضرت ابوموسی اعتراض کرد و فرمود: اینها رشوه را حلال قرار داده‌اند و خداوند ایشان را خائن معرفی کرده و شما آن‌ها را امین خود قرار داده‌اید؟! لذا اگر دوباره چنین چیزی شنیدم تو را مجازات خواهم کرد. سیرت نویسان می نویسند :

حضرت ابراهیم نخعی می فرماید :زمانیکه امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) می‌شنید والی اش در عیادت مریض غفلت نموده ویا هم از احوال مردم فقیر و مسکین بی خبر است ، به صورت فوری آن والی را از وظیفه اش سبگدوش و عزل می نمود .

میگویند در سفری که به دیار شام داشت ، حضرت معاویه را دید که لباس زیبا و نسبتاً خوبی و شیک پوشیده ، وبا لباس مجلل به استقبال حضرت عمر ایستاده بود فرمود : این کسرای عرب است و خطاب به او فرمود: ای معاویه! این چیست؟ شنیده‌ام که مردم نیازمند نمی‌توانند خود را به دربار تو برسانند.

حضرت معاویه(رض) به لرزه افتاد و گفت: یا امیرالمؤمنین! چون جاسوسان دشمن اینجا سکونت دارند، برای اظهار هیبت و مرعوب‌گردانیدن آن‌ها چنین شده است. اما اگر شما منع فرمایید در آینده چنین نخواهم کرد.

نسبت به عمرو ابن عاص(رض) که از جمله فاتح مصر است (ودراواخر عمر به حکومت مصر رسید) این سخن به او رسیده بود که در نزد او مال و ثروت فراوانی از جمله شتر، گوسفند، غلام و غیره وجود دارد.

حضرت عمر (رض) طی نامه‌ای برایش نوشت که این همه مال که نزد توست از کجا بدست اوردی ؟ اشخاصی بهتر از تو اینجا وجود داشت، تو را فقط به خاطر تکلف و ریاضت به این منصب مقرر نموده‌ام.

اما اگر واقعاً چنین کرده باشی، مانعی از عزل شما وجود نخواهد داشت. هرچه سریع‌تر برایم جواب بنویسید ! عمرو بن عاص(رض) جواب داد: ای امیرالمؤمنین! من خیانت نکرده‌ام. اما چون اینجا کالا ارزان است، سهمیه‌ای که از مال غنیمت به من رسیده با آن این اشیاء را خریده‌ام. سپس حضرت فاروق(رض) در جوابش نوشت که این گفته‌ها مرا قانع نمی‌سازد. من محمد ابن مسلمه (مسول امور تفتیش وکنترول والی ها) را می‌فرستم، نصف اموالت را به او تحویل بده!

در یکی از روز ها یکتن از تاجران مسیحی نزد ایشان آمد و عرض کرد: من اسبی را که قیمتش بیست هزار درهم بود برداشته و رفتم. مأمور وصول خراج که «زیاد ابن جدیر» است از من یک هزار درهم وصول کرد. سپس در مابین همان سال که با همان اسب از آنجا گذشتم باز از من یک هزار درهم دیگر می‌خواهد.

حضرت عمر (رض) فرمود: همین قدر بس است! نصرانی چنین پنداشت که شکایتش پذیرفته نشد و در دل تصمیم گرفت که باید یک هزار درهم را بپردازد. همین که به آن جا رسید معلوم گردید که فرمان امیرالمومنین حضرت عمر (رض) قبلاً به آنجا مواسلت کرده بود، در ظرف یک سال مالی که از آن یک بار خراج وصول شده است بار دوم در همان سال نباید گرفته شود. زیاد ابن جدیر فرمان را در جلوی نصرانی خواند و گفت: مطابق این فرمان من از تو چیزی نمی‌توانم وصول کنم. آن شخص با شنیدن آن سخن عرض کرد که من از مسیحیت توبه می‌کنم و دین شخصی را اختیار می‌نمایم که این فرمان را صادر کرده است. و به این ترتیب به دین مقدس اسلام مشرف شد. مورخین مینویسند که:

حضرت سعد ابن ابی وقاص (رض) فاتح ایران را فقط به این دلیل عزل نمود که او در منزل را به روی خود بسته بود. اما در آخر عمر فرمود: من سعد را بر خاطر کدام خیانتی عزل نکرده‌ام.

حضرت خالد و حضرت مثنیب را به این سبب از فرماندهی لشکر عزل کرد که مردم گمان برده بودند که علت فتوحات شخص آن‌ها می‌باشد، در حالی که بعد از عزل آنان در وضع فتوحات، کوچک‌ترین خللی واقع نشده است. می‌گویند:

حضرت خالد را بعد از عزل از مقام فرماندهی، بحیث حاکم «قنسرین» منصوب کرد، وی به شاعری که در وصف مدح اش سروده ای ترتیب نموده بود، مبلغ هزار درهم انعام تادیه نمود.

وقتی که این موضوع به سمع حضرت عمر فاروق (رض) رسید به حضرت ابو عبیده بن الجراح نامه‌ای نوشت که من خالد ابن ولید را از مقام ولایت قنسرین عزل کردم، او را نزد خود احضار کن و در مجمع عمومی دست‌هایش را با عمّامه ببند و از وی در مورد این که این مبلغ گزاف را از کجا کرده که به شاعر انعام بدهد، سؤال کن. اگر این مبلغ را از پول بیت المال داده، مرتکب خیانت شده و اگر از خود داده، اسراف کرده است. چنانکه با حضرت خالد «سیف الله» چنین رفتار شد و حضرت خالد (رض) با وجود شجاعت و اقتداری که داشت، مطیع و فرمانبردار او امر امیرالمومنین بود و بر اجرای حکم امیرالمومنین حضرت عمر (رض) خاضعانه گردن نهاد. و پس از آن به حضرت خالد (رض) مسئولیت مهمی واگذار ننمود. ولی در ضمن به تمام والی طی نامه متحد المال اطلاع داد که حضرت خالد بن ولید (رض) به علت خیانت عزل نشده است.

ارشادات حضرت عمر به والی ها :

طوری‌که در فوق هم تذکر دادیم حضرت عمر (رض) هرگز به مسئولین خود اجازه نمی‌داد تا به مردم زور بگویند یا احساس بزرگی نمایند و مردم را خوار بشمارند. در جنب سایر ارشادات رهنمود های ذیل در دساتیر رسمی قرار داشت :

- 1- لباس نازک نپوشید.
- 2- نان از آرد غربال شده نخورید.
- 3- دروازه منزل خویش رابه روی مردم نبندید ، بر دروازه خویش پهردارد و محافظ مقرر نه نماید، تا مردم وبخصوص حاجتمندان بتوانند با سهولت غرض اجرای امور

وکار های خویش به نزد شما مراجعه نماید .

4 - به عیادت مریضان بروید و در تشییع جنازهء. باید اشتراک نمایید .

وظایف عمده والی ها :

سیرت نویسان ووظایف عمده والیان دوران خلافت امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) را درشش موارد ذیل چنین جمع بندی و خلاصه فرموده اند :

- 1- عنایت به امور لشکر ایالت و مستقر کردن آنها در هر جا که لازم باشد.
- 2- نظارت بر وصول حقوق دولتی از قبیل زکات، خراج، جزیه و صرف نمودن آنها در مواردی که قانون شریعت اسلام تقریر کرده است و گماردن مأمورین برای وصول حقوق دولتی از مردم طبق نظام مالی اسلام.
- 3- تعیین قضات، نظارت بر احکام صادره و تعیین حکام بر شهرهای تابع ایالت.
- 4- تبلیغ دین اسلام و حمایت و دفاع از حریم دین.
- 5- اجرای کیفر و حد شرعی بر مجرمین.
- 6- امامت در نمازهای پنجگانه، نماز عید و جمعه در مرکز ایالت و مهیا کردن کاروان حج و تعیین رئیس کاروان.

وظایف عمده مسؤلین شهر ها و ولسوالی ها :

مسؤلین شهر ها و ولسوالی که جانب والی ولایت ویا هم از جانب امیر المؤمنین تقرر حاصل مینمودند ، عمدتاً پیشبر د وظایف ذیل را داشتند :

- 1- تدبیر امور پادگان شهر، حفظ امنیت و اداره امور عمومی مردم شهر.
- 2- محافظت حدود و ثغور مربوط به آن ناحیه.
- 3- امامت در نمازهای پنجگانه، نماز جمعه و نماز عید.
- 4- حاکم شهر حق دخالت در امور قضایی و دریافت حقوق دولتی نداشت. این دو امر چنانکه گفتیم از وظایف اختصاصی والی ولایت بود .

پایان

موضوع :

شیوه انتخاب والیان توسط حضرت عمر (رض)!

تتبع ونگارش :

امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

مهتمم : دكتور صلاح الدین «سعیدی - سعید افغانی»

مصحح: فضل احمد

ادرس : saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**